

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

لیزا سروش

۲۹.۰۳.۰۹

افزایش رقم خشونت علیه زنان در افغانستان

شکجه و خشونت که یکی از هولناکترین جنایات علیه انسان است به نوعی در تمام جهان وجود دارد اما گراف افزایش رقم خشونت علیه زنان و عدم باور به نیروی زن و تغییر جایگاه زن در ساختار ذهنی جامعه شدیداً مذهبی و سنتی افغانستان خاطر نشان میسازد که شاید حکومت آقای کرزی اعتماد بین المللی خود را به نزد مامورین امریکائی و کشور های همپیمان از دست دهد.

با آنکه بحث روی زندگی زنان از مناظر مختلف فقهی و حساسیت آن در جامعه سنتی افغانستان، کار یست پر هزینه اما برای نگرش مثبت و موافق باحضور زن در جامعه و در ضمن مفاهیمی چون "اسلام"، "زن" و عدم آگاهی زنان از جایگاه خودشان خصوصاً بی سوادی نیمه مطلق حاکم بر جامعه زن قدرت استدلال زنان را محدود ساخته و زنان نتوانستند برای ایجاد حلقهات خودجوش به دفاع از خود شان در قراء و قصبهات به پاخیزند و زندگی پر درد شان همیشه خیر ساز گذارشات رسانه ها و نهاد های مدافع حقوق زن شده است.

تسلط و جایگاه زن در جامعه افغانی بحث دامنه داریست اما این بحث توام با قرائت و تحریف از فقه و اسلام سیاسی یا شکل گرفته ویا مواجه شده است همان گونه که زنان در دوره های مختلف سیاسی رژیم های کمونیزم، مجاهدین و طالبان زیر شکنجه و درد زندگی داشتند هنوز هم چال و فریب به بهانه های مختلف به خاطر سوء استفاده سیاسی از وجود زنان با قرائت غالب از آموزه های اسلامی در افغانستان برای سر کوب جایگاه زن و برای اینکه حلقهات معین یعنی قاتلان مردم بی دفاع و کرزی با استفاده از نفوس آنها به اریکه قدرت بمانند و در دولت کابل بنشینند، اولتر از همه حق زن افغانی را زیر پا میکنند و با گروه های دیگری یعنی جنگ سالاران و بنیادگرایان که زن را نه به عنوان نصف از پیکر جامعه که در جمع ابزار میدانند، زد و بند مینمایند.

قدرت و نفوذ سیاسی ناقضان حقوق بشر در کابینه کرزی با عث نقض بیشتر حقوق زنان در افغانستان شده است، من از ماه ها به این طرف انتظار دارم تا از کدام سایت خبری و یا از کدام ارگان نشراتی بشنوم تا در مورد چند جنایتی که یکی پی دیگر در یک ولایت و یک قریه اتفاق افتاده چیزی بخوانم اما آنقدر دایره فساد به اوج خود رسیده که حتی مردم را نیز از مسؤولیت های اجتماعی شان دور رانده است، اینجا دسته ای از دخترانی اند که قربانی خشونت شده اند اما کسی فریاد شان را نمیشنود.

دختری نو جوان که شاید سنش در حدود پانزده سال باشد و چهار سال قبل مادر خود را از دست داده است، در یک خانواده فقیر زندگی میکرد، این دختر که مسؤولیت تمام مشکلات خانه، پختن نان در تنور و تربیه خواهر برادر و ده کار دیگر را به عهده داشت به نزد یکی از خویشاوندان خود که پسر جوان بود درس می خواند این پسر جوان روزی این دختر را با مواد مسموم کننده بی هوش میسازد و بلاایش تجاوز میکند به قول مادر کلا نش این دختر تا دو روز چندان به هوش نبوده و نمیدانست برایش چی اتفاق افتاده، این دختر که در عین زمان نامزد کس دیگری بوده بعد عروسیش میدانند مورد تجاوز قرار گرفته است. این دختر به اثر لت و کوب و فشار خانواده شوهرش خود را

آتش زده اما به واسطه مادر شوهرش نجات یافت اما این پسر متجاوز از اینکه فامیلش ارتباط به حزب اسلامی دارد و اکنون هم از همان منبع حمایت میشود هرگز مورد پسران دولت قرار نگرفت و مردم محل هم به نسبت موجودیت سلاح خاموش شدند و خانواده دختر نیز از مقابله با این مرد متجاوز عاجز ماند.

به همین ترتیب یک قربانی دیگر تجاوز جنسی بعد عروسیش از طرف فامیل شوهرش به پلیس معرفی شد دختر بالای کسی که به وی تجاوز کرده بود، شهادت داد و آقای متجاوز برای چند روز "مهمان" مقام پلیس این ولایت در زندان شد خانواده پر قدرتش که حمایت جناح های مختلف و دولت فعلی را داشتند، توانستند بعد از چند روز بیان دختر را تغییر دهند و دختر را مجبور نمایند تا از داشتن رابطه نامشروع خود با دو کس اقرار نماید و پلیس با اخذ پول متجاوز را از زندان رها کرد.

ضمناً داستان غم انگیز دختری نوا جوان دیگری در ولایت هرات که سال قبل بعد از تجاوز حمل میگیرد اما خانواده اش تصور میکنند که این دختر دچار کدام نوع تومور است و به نسبت مشکلات اقتصادی نمیتوانند این دختر را به نزد داکتر ببرند زمانی این دختر از درد شکایت میکند وی را به شفاخانه میبرند خبر میشوند این دختر آماده ولادت نوزاد است شفاخانه را ترک میکنند و میگویند این دختر ما نیست و دختر هم بعد از شنیدن این که حمل دارد به "شاک" میروید و بالاخره نوزاد دختر به دنیا میآورد و بعد از لحظاتی چند پلیس جنائی دختر را از شفاخانه به زندان میبرد و بعد از بیست روز در زندان به فروش میسرود اما معلوم نیست توسط پلیس و یا کی؟ داکتر "طوبا" داکتری که این دختر را ولادت داده بود در حالیکه اشک میریخت میگفت "من به فامیلش عذر کردم شما بگوئید این عروسی کرده طفلش را به کسی بدهید تربیه کند آنها قبول نکردند و بعد به پلیس گریه می کردم این دختر هوش ندارد بگذارید صحت یابد اما کسی گوش نمیبرد".

بد دادن و ازدواج های اجباری دختران زیر سن غیر قانونی، فروش دختران بخشی از تراژیدی دیگر است که هر سال حیات ده دختر را به خطر مواجه میکند.

"پتونی" دختر بیست که به اثر روابط محرمانه با پسری منزل را ترک کرده و خواهرش را که هنوز سن قانونی ازدواج را ندارد، "بد" داده شده است.

"اسما" به اثر ظلم پدرش که یکی از قومندان های محلی است مجبور به فرار از منزل شده است وی گفت پدرم برای اینکه بتواند از نفوس مردم محل استفاده بیشتر کند مرا به یک مرد سرمایه دار که عملاً در قریه ما زندگی میکند نامزد می کرد هر قدر برایش گریه کردم حرفم را قبول نکرد مرا می خواست بکشد در حالیکه "در دست و پایش اثرات شدید ضرب و شتم هم دیده میشد" خانه را ترک کردم.

خانم "الیلا" که باشنده باغ رئیس "چهلستون" شهر کابل و مادر دو فرزند به گفته خودش نا مشرع است، سه بار توسط پدرش در زمان طالبان به فروش رسیده و اکنون وی را به تن فروشی برای به دست آوردن پول مجبور ساخته است.

ضمناً تجاوز بالای دختر زیر سن سیزده ساله از جانب ملای مسجد قریه "در داخل مسجد"، یکی از جنایات دیگر است که در حق زنان این کشور رواداشته شده است. این دختر مصروف آموزش مسایل دینی با سایر هم سالان خود در مسجد بود، که از طرف ملای مسجد مورد تجاوز قرار گرفت. فرار دادن "ربودن" دو دختر مکتب از مسیر راه مکتب توسط افراد مسلح و تجاوز برادر یک قومندان بر دختر همسایه اش که با عث باردار شدن و بالاخره سقط جنین وی شد.

موجودیت سلاح های غیر قانونی، عنعنات حاکم بر منطقه، نبود حاکمیت قانون، فساد اداری ظلم و استبداد باعث قربانی روز افزون دختران شده است پس چی باید کرد تا نطفه این جنایت و خشونت علیه زنان را از ریشه خشکانید؟

مدعیان امروزی آزادی زن افغانی؛ طالبان، جنگ سالاران و کابینه کرزی را به عنوان «جنگجویان آزادی» خلق کرده و به زن افغانی تقدیم کردند. موقعیت سرد "بی تفاوتی" دولت کرزی موجب شده است تا در جاهائی که کنترل کمتری دارند، وضعیت زنان روز به روز خرابتر شده و خشونت بیشتر را متحمل شوند.

هر چند خشونت علیه زنان سنگسار، بد دادن، تن فروشی، ازدواج اجباری و تجاوز جنسی در افغانستان پدیده تازه ای نیست اما شرایط فعلی چنان ماهرانه این خبر ها را در لفافه شرع و جرم، خصوصاً جرم مسائل اخلاقی و ناموسی گره میزنند که برای جهانیان هم چیزی برای دفاع باقی نمی ماند و در واقع در برابر چشم نیروهای وابسته به ارتش قوای ائتلاف، ملل متحد، کمیسیون مستقل حقوق بشر و گزارشگران سازمان های بین المللی (عفو بین الملل و دید بان حقوق بشر) صورت میگرد.

با آنکه بازسازی دموکراسی در افغانستان در شمار اهداف والا به حساب می‌آید و برای تحقق آن سالانه کشور های همکار افغانستان را حمایت میکنند اما این کمک ها اثرات چندانی مثبتی در زندگی زنان نداشته است. و این را باید پرسید چگونه دموکراسی است؟ که ما از سال ۲۰۰۱ تا کنون سرگرم ایجادش هستیم که نتوانست حامد کرزی رهبر کابلستان با فرمانداران و ایلخانان حاکم بر مناطق دور دست حاکم شود.

هر چند فعالان حقوق زن برای رفع تبعیض و نابرابری جنسیتی "تساوی حقوق زنان با مردان" کار میکنند و مدت هاست که در بین همه فعالان جنبش زنان این توافق وجود دارد که قوانین باید اصلاح شوند ولی به نسبت موجودیت سنت های حاکم و عنعنات نا پسندیده شاید بار این رنج را سالهای دیگری هم زنان افغانی به دوش بکشند.

در حال حاضر که می توان طیف هائی را میان فعالان جنبش زنان افغان در مورد تغییر قوانین بازشناخت و این سبب شد تا نمایندگان زن در مجلس بتوانند اصلاحاتی کوچک در قوانین مربوط به ازدواج و نکاح نامه بیاورند اما با آنهم شکل فقهی قوانین شاید نتواند بیشتر به زندگی اجتماعی زنان تغییر قابل ملاحظه بیاورد.

اکثر آ خانواده ها دختران شان را مالکیت خود محسوب کرده هر نوع ظلم را علیه شان اعمال میکنند و آنها را چون متاع معامله مینمایند، زن افغانی که در برداشت و نگرش جامعه مذهبی - سنتی و در تحریف از متون دینی مظلومیت و محرومیت و سر نو شتتش همواره با تاریخ باورهای دینی گره خورده در قید حاکمیت و بنیاد مرد سالاری، عنعنات، بی سوادى و سنت های حاکم جامعه با محدودیت جنسیتی و سنت های خرافاتی توأم با باورها و اعتقادات مذهبی زندگی دچار آشفتگی بوده است.

به گونه مثال اتحادیه علمای دینی افغانستان به دعوت برهان الدین ربانی، رهبر جمعیت اسلامی، فیصله کردند که در قانون اساسی جدید باید کلمه دموکراسی حذف شود، چراکه دموکراسی با شریعت اسلامی در تضاد است و نیز نباید زنان با مردان متساوی الحقوق شناخته شوند، زیرا که در شریعت اسلامی زنان از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند و همچنان زنان نباید در مؤسسات غیر دولتی بکار بپردازند و بنابراین قانون اساسی جدید باید کاملاً یک قانون اساسی اسلامی باشد.

(بی بی سی، ۳۰ اگست، ۱۳۸۲)

این میرساند که به نزد اکثر مردان خصوصاً سیاسیون مذهبی جز سرکوب زن هیچ قرآنتی که زمینه ساز یک تحول عظیم در زندگی زن باشد وجود ندارد و از جانی حقوق و جایگاه انسانی برای زن که انسانی تر از دین و سنت باشد حقوق و آزادی زن را در جامعه که همواره زنان را زندانی کرده است تثبیت کنند، باور ندارند.

اسم ها تغییر خورده اند